

رفع محرومیت عنصر اساسی در نظام حقوقی و قضایی مغولان: چنگیز خان، روح قانون (قرن هفتم و هشتم هجری)

نوع مقاله: پژوهشی

بهمن شهر یاری^۱/عبدالرسول خیراندیش^۲

چکیده

حکومتی که چنگیز خان در آغاز قرن هفتم هجری، برابر با قرن سیزدهم میلادی، در مغولستان تأسیس کرد، از حیث قضایی و حقوقی با دوره پیش از آن، یعنی دوره ستیز و تفرقه قبایل مغول، قابل قیاس نبود. وی در حکومت خود تنها به جنبه‌های نظامی اتکا نداشت، بلکه مبانی حقوقی و قضایی جامعه مغولی را نیز مد نظر قرار داد. این نوشتار قصد دارد با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ دهد که پس از استقرار مغولان در ایران تلقی آنان از منشأ حق و عدالت چه بود و برداشت آنان از این مبحث مهم بر چه پایه‌ای استوار بود؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که اساسی‌ترین منشأ حقوق در نظام قضایی و حقوقی مغولان «رفع محرومیت» بود. به عبارت روشن‌تر، حق از نظر آنان به معنای رفع محرومیت بود نه برقراری عدالت. این تلقی مغولان با دیدگاه ملل مغلوبه به‌ویژه ایرانیان مسلمان در تعارض بود. مغولان، حتی پس از مسلمان شدن، به یاسا و یوسون چنگیزی به‌عنوان منبع اصلی حق و عدالت می‌نگریستند. از دیدگاه مغولان یاسا و یوسون چنگیزی «روح قانون» بودند. و سنن و دستورات چنگیز خان علت تامه حق و عدالت فرض می‌شدند. در همان حال خاندان چنگیزی نیز اطاعت قبایل را به معنای تحقق عدالت می‌دانستند. واژگان کلیدی: رفع محرومیت، نظام قضایی، ایلخانان، چنگیز خان، مغولان، شرع، یاسا.

Eliminating the Deprivation as the Essential Factor in the Mongol Legal and Judicial System: Genghis Khan, the Embodiment of the Law (7th-8th Centuries AH)

Bahman Shahriyari³/Abdolrasoul Kheirandish⁴

Abstract

The state founded by Genghis Khan in Mongolia at the beginning of the 7th century AH (13th century AD) cannot be compared with the previous period of tribal conflicts and discords in terms of the judicial system. During his rule, Genghis Khan addressed not only military matters but also paid attention to the legal and judicial basis of Mongol society. Based on a descriptive-analytical approach and using documentary sources, this article aims to examine the Mongol basis and the perception of the concepts of rightness and justice in Ilkhanid Iran. The study shows that the most basic source of law in the Mongol judiciary and legal system was the "elimination of deprivation". In other words, from a Mongol perspective, the concept of rightness corresponded with the elimination of deprivation rather than justice. This perception was in contradiction to the worldviews of conquered nations, particularly the Muslim Iranians. Even after their conversion to Islam, the Mongols continued to view Genghisid Yasa and Yusun as the primary source of rightness and justice. From this perspective, they both were "the embodiment of the law". At the same time, the Genghisid dynasty conceived tribal obedience as the realization of justice.

Keywords: Elimination of Deprivation, Judicial System, Ilkhanids, Genghis Khan, Mongols, Sharia, Yasa.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲. استاد گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۵ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۲/۸

3. PhD Candidate of History, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran,

Email: bahman.history@yahoo.com

4. Professor of History, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: kheirandish.ar@gmail.com

مقدمه

مردمان سرزمین‌هایی که در قرن هفتم هجری، برابر با قرن سیزدهم میلادی، مورد هجوم مغولان قرار گرفتند و متحمل کشتار و غارت و اسارت شدند، مغولان را مردمی به دور از تمدن می‌دانستند، اما مسلماً خود مغولان چنین نظری نداشتند. چنانکه ساکنان کنونی مغولستان خود را وارث امپراتوری چنگیز خانی می‌دانند و از او به‌عنوان فرمانروایی عادل یاد می‌کنند. چنین طرز تلقی متفاوتی را می‌توان در برخی از منابع تاریخی مربوط به دوره پیدایی و گسترش دولت مغولان نیز مشاهده کرد. شرحی که منابع اصلی تاریخ‌نگاری قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی از مواجهه مغولان با دولت‌های متمدن چین و ایران به دست می‌دهند، دربردارنده میزانی از طرفداری از چنگیز خان و جانشینانش است. هر چند در این مورد منابع تاریخی موقعیت یکسانی ندارند، در مجموع بیشتر آنها چنگیز خان، بنیانگذار دولت مغولان، و اجداد او را دارای نسبی عالی و واجد مقام پادشاهی با داعیه تأییدات آسمانی نشان می‌دهند و معتقدند آنان از حقوق و جایگاه واقعی خود محروم شده‌اند. در عین حال بر آن‌اند که بخت و اقبال با چنگیز خان و جانشینانش در مسیر دستیابی به ثروت و قدرت یار بوده است. چنانکه در همه حال در کشمکش‌های سیاسی که در مقدمه لشکرکشی‌های آنان وجود داشت، حق به جانب دیده می‌شوند. نمونه بارز این امر محکومیت دولت خوارزمشاهی و حق به جانب بودن چنگیز خان در ماجرای واقعه اترار است. وی در مباحثه با قاضی وحیدالدین پوشنجی، سلطان محمد خوارزمشاه را «اوغری»، یعنی دزد، خطاب می‌کند، زیرا معتقد است او در حادثه اترار علاوه بر کشتن بازرگانان اعزامی به اموال آنان نیز دست‌درازی کرده است.^۱ چنگیز خان بازرگانان اعزامی را رعیت خود می‌دانست و همراه آنان افرادی به‌عنوان ایلچی حضور داشتند تا پیغام مودت وی را به اطلاع خوارزمشاه برسانند. کشتن ایلچی نزد مغولان گناه بزرگی بود. ایلچی طبق یاسا از نوعی مصونیت برخوردار بود.^۲ حتی اگر چنین طرز تلقی‌ای را ناشی از پیروزی و غلبه نهایی فرمانروایی مغول و حقوق و امتیازات ناشی از فتح و ظفر بدانیم، باز هم تعارض حق به جانب دانستن مغولان و احساس تحت ستم قرار گرفتن ملل مغلوبه را در منابع آن دوره می‌توان دید. همین امر خود از عوامل اصلی سرنگونی دولت‌های مغولان در چین و ایران و روسیه بوده است.

در ارزیابی ابعاد حقوقی و قضایی دولت و جامعه مغولان نیز نمی‌توان منکر این تمایز نگاه داخلی و بیرونی شد. در این بررسی تلاش می‌شود با استفاده از منابعی که خالی از جانب‌داری از دولت مغولان هستند و در عین حال با بهره‌گیری از قواعد مدون‌شده حقوقی به دولت مغولان نگریده شده شود. چنین پژوهشی

۱. قاضی متهاج سراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، ج ۲ (کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۳)، ص ۱۲۴.

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*، به تصحیح بهمن کریمی، ج ۱ (تهران: اقبال، ۱۳۷۴)، ص ۳۴۱.
George Vernadsky, "The Scope and Content of Chingiz Khan's Yasa", *Harvard Journal of Asiatic Studies*, Vol. 3, No. 3/4 (1938), p. 344.

بدون شک تا حدودی متفاوت است با آن دسته از پژوهش‌هایی که مغولان و تهاجمات آنان را در قرن سیزدهم میلادی یکسره و یکباره آفتی برای تمدن بشری می‌دانند. و از این رو، می‌تواند جنبه‌های کمتر دیده‌شده از دولت مغولان و میزان و چگونگی انطباق آنان با نظام‌های حقوقی ملل مغلوبه را نشان دهد. نهاد قضاوت یکی از نشانه‌های تمدن دانسته می‌شود، اما این مقوله در بین قبایل مغول معنایی نداشت. چنگیزخان نخستین مؤلفه‌های تمدن را وارد زندگی صحرائشینی مغولان کرد. او در تأسیس امپراتوری مغولان به جنبه‌های حقوقی و مناسبات قضایی مغولان اهتمامی ویژه نشان داد. وی یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفع دشمنی‌های قبایل را استقرار نظم بر پایهٔ یاسا می‌دانست. از این رو، با بهره‌گیری از قدرت قبایل مغول کوشید آنها را از لحاظ نوع رفتار اجتماعی و تعامل با یکدیگر مطیع دستورات خود نماید. تحول رفتار قبایل از ستیزهای داخلی به اتحاد نقطهٔ عطفی در فرمانروایی چنگیزخان و خاندانش محسوب می‌گردد. یکی از ابزارهای اساسی چنگیزخان برای بازسازی نظام اجتماعی مغولان توانایی وی در فراگیر نمودن قدرت خود به‌عنوان تنها مرجع تصمیم‌گیری و فرمانروایی بر قبایل بود. او برای تحکیم این اتحاد به ایجاد قوانین حقوقی در زمینهٔ تنظیم روابط اجتماعی قبایل پرداخت.

در نوشتار حاضر، با توجه به مبانی اساسی علم حقوق، هشت مورد منشأ حق^۱ در نظام حقوقی و قضایی مغولان تحلیل و بررسی می‌شود: «اجتماع واحد مغولی»^۲، «ضمانت اجرایی قوانین»^۳، «صاحب حق»^۴، «تصادم محرومیت»^۵، «رفع محرومیت»^۶، «متعلق حق»^۷، «رابطهٔ بین صاحب حق و متعلق حق»^۸، «هماهنگی برای رفع محرومیت میان مغولان و خاندان چنگیزی». در اینجا ذکر این نکته لازم است که از بین این هشت مورد، اساسی‌ترین عنصر حقوقی و قضایی از نظر مغولان رفع محرومیت بود و عنوان این نوشتار حول همین محور است. البته این به معنای نادیده گرفتن دیگر موارد منشأ حق و عدالت نیست، زیرا فقدان هر کدام از موارد دیگر، شکل‌گیری این نظام حقوقی را با نقصان مواجه می‌کند. برای

۱. در باب تعریف حق و اقسام آن نظریات متعددی وجود دارد. حق از نام‌های خداوند و به معنای عدالت و انصاف است. معمولاً حق را پایهٔ عدالت برمی‌شمارند و حق و عدالت را امری آسمانی و از جانب خداوند می‌دانند (مهدی کی‌نیا، کلیات مقدماتی حقوق (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸)، ص ۱۱). همچنین حق را قدرت و امتیازی می‌دانند که فرد به موجب حقوق نوعی و ذاتی خود در مقابل اشخاص دیگر دارد (همان، ص ۱۲). در باب اقسام حق نیز در بین فقها و متکلمان مسلمان مباحث زیادی وجود دارد. برای مثال حق تملک دارای انواع بسیاری دانسته می‌شود، از جمله غنیمت، شفعه، حق موصی له، لقطه، حق تحجر و خیارات و مباحات، حق متهب پیش از قبض، حق ورثه در رد زاید بر ثلث، حق عامل در مضاربه، حق خیار، حق اقاله، معاظات و... (بنگرید به: حسن بن یوسف علامه حلی، تذکره الفقها، ج ۱۲ (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۲)، ص ۲۴۸-۲۷۲؛ محمد بن حسن حلی، ایضاح الفوائد (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق)، ج ۱، ص ۳۶۲؛ ج ۲، ص ۱۷-۱۸؛ ج ۳، ص ۲۷۸).

2. Mongolian Unit Community
3. Enforcement of Laws
4. The rightful
5. Deprivation collision
6. Elimination of Deprivation
7. Belongs to the right
8. Relationship between the right holder and the right holder

نمونه استقرار نظام حقوقی در هر سرزمینی بدون تشکیل اجتماع واحد امری دور از ذهن است. همچنین موجودیت نظام حقوقی بدون در نظر داشتن صاحب حق (اعم از یک شخص کاربزماتیک یا حکومت برخاسته از رأی مردم) غیرقابل تصور است. پس برای روشن شدن ابعاد نظام حقوقی مغولان تمام هشت مورد تحلیل خواهد شد.

در این پژوهش با سؤالات مهمی مواجه هستیم، از جمله منشأ حق از نگاه مغولان چه می‌توانست باشد؟ تفسیر مغولان از عدالت چه بود؟ چرا یاسای چنگیزی منبع حقوقی قضاوت برای مغولان گردید؟ در تقابل حکومت مغولان با جامعه مسلمان ایران، احکام شرع و قضاوت بر مبنای فقه چه سرنوشتی یافت؟ فرضیه نوشتار حاضر این است که منشأ حق برای مغولان براساس «رفع محرومیت» بوده است. به عبارتی عدالت برای آنان در رفع محرومیت تفسیر می‌گردید و آنچه موجب رفع این محرومیت می‌شد «روح قانون»^۱ بود. روح قانون نیز در شخصیت چنگیزخان و یاسای وی تبلور می‌یافت.

درخصوص پیشینه تحقیق باید گفت تاکنون اثر مستقلی نوشته نشده است که مشخصاً نهاد قضاوت را در عصر مغول بر پایه مفاهیم رفع محرومیت، منشأ حق و روح قانون تحلیل کرده باشد. پاره‌ای از تألیفات به مباحث قضایی دوره مغولان پرداخته‌اند، اما هیچ کدام تازگی محتوای این نوشتار را ندارند. برتولد اشپولر در کتاب *تاریخ مغولان در ایران* (۱۳۸۰)، در بخش مسائل حقوقی، به ساختار قضایی مغولان و موضوعاتی چون جرم و انواع مجازات و شیوه محکمه در آن زمان پرداخته، اما به ماهیت حق و عدالت در نظام قضایی توجهی نکرده است. لمبتن در فصل دوم کتاب *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران* (۱۳۸۲) از نحوه برپایی یارغو و حضور قضات مسلمان در محاکم شرعی این دوره صحبت کرده، اما در مورد چیستی حق و عدالت در امور قضایی مغولان بحثی نکرده است. هاشم رجب‌زاده در فصل دوم کتاب *آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی* (۲۵۳۵) به بررسی قضا و مناصب شرعی می‌پردازد. وی اصلاحات قضایی دوره غازان خان و مقامات قضایی و شرعی دوره او مانند قاضی القضاة، کاتب دارالقضاة، اعادت یا معیدی و خطابت و نیز محاکم غیرشرعی مانند دیوان یارغو را به بحث می‌گذارد، اما در مورد ماهیت حق و عدالت و موضوعاتی چون روح قانون و اصل عدم محرومیت چیزی نمی‌گوید. فصل پنجم از جلد دوم کتاب *دین و دولت در ایران عهد مغول* (۱۳۷۱)، نوشته شیرین بیانی، به مباحث قضایی عصر مغول اختصاص دارد. نویسنده وضع روحانیون مسلمان، تشکیلات دیوان قضا، قوانین اسلامی، امور حسبت، اوقاف و... را شرح می‌دهد، ولی منشأ حقوق و چیستی عدالت را از دیدگاه مغولان بررسی نمی‌کند.

اقدامات چنگیزخان برای قانون گذاری، تشکیل اجتماع واحد مغولی و ضمانت اجرایی قانون

محرومیت و محدودیت در زندگی اجتماعات بشری ریشه در عوامل مختلفی داشته است. فقدان تشکیلات تمدنی نظیر قانون و مؤسسات حکومتی و قضایی، و نیز ستیز اجتماعات پراکنده و متخاصم در تشدید این وضع مؤثر بوده است. حکومت و قضاوت واجد ویژگی‌های مشترکی هستند. در واقع قضاوت نوعی اعمال حاکمیت محسوب می‌شود، زیرا «حکم» ویژگی ثابت هر دو است و قاضی نایب حکمران به شمار می‌رود.^۱ این دو مقوله، یعنی حکومت و قضاوت، تا پیش از ظهور چنگیزخان مفاهیمی ناشناخته و دور از ذهن برای مغولان بودند. به دلیل نبود حکمرانی مقتدر، قبایل مغولستان با ستیز و غارتگری به حیات خود ادامه می‌دادند.^۲ در این فضای سیاسی - اجتماعی قواعد حقوقی^۳ و نهاد قضاوت نیز طبیعتاً مجال بروز و ظهور نمی‌یافتند. فقدان حاکمیت موجب بروز جنگ و منازعه میان قبایل می‌شد. «دائم میان ایشان مکاوحت و مخاصمت قایم بوده و بعضی سرقه و زور و فسق و فجور را از مردانگی و یگانگی می‌دانسته‌اند»^۴

چنگیزخان که از دوره نوجوانی، طی درگیری قبیلۀ خود (قیات) با قبایلی چون تائیچوئت‌ها و مرگیت‌ها، این وضع را دیده و تجربه کرده بود،^۵ برای تثبیت حکمرانی خویش قبایل ستیزه‌جو را زیر فرمان خود درآورد. تاریخ سری مغولان روند اطاعت‌پذیری تعداد زیادی از این قبایل را به خوبی نشان می‌دهد.^۶ از نظر او اجتماع واحد می‌بایست از یک شخص فرمانبرداری نماید. از این رو، او از شکل‌گیری حاکمیت «آندای»، برادرخوانده قدیمی خود، جاموقه بر تعدادی از قبایل جلوگیری کرد. و سرانجام اتحاد جاموقه با ونگ‌خان کرائیت و نایمان‌ها را در هم شکست.^۷ چنگیزخان برای تبدیل شدن به حکمران بلامنازع و ساختار شکن جامعه مغولان می‌بایست جایگاه خود را به‌عنوان فرمانروا و قانون‌گذار تثبیت می‌کرد. وی برای وضع قوانین از آداب و رسوم و سنت‌های مغولی بهره برد. در واقع یاسا بیشتر برگرفته از سنت‌های قبایل کوچرو صحرای مغولستان بود تا کتب وحی الهی (شریعت دینی).^۸ مغولان کمتر انتزاعی فکر

۱. فضل‌الله بن روزبهان خنجی، *سلوک الملوک*، به تصحیح و مقابله محمدعلی موحّد (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۵۶۴.

۳. در تعریف قاعده حقوقی از دیرباز بین اندیشمندان اختلاف نظر بوده است، از جمله اینکه آیا حقوق ناشی از دولت است یا از طبیعت انسان و عقل وی سرچشمه می‌گیرد و یا اینکه هدف از این قواعد چیست؟ با این حال، در تعریف قاعده حقوقی می‌توان گفت قاعده‌ای است که بر اعمال اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌گردد. ناصر کاتوزیان، *کلیات حقوق*، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، ص ۵.

۴. عطاملک جوینی، *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۱۵.

۵. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۲۳۳؛ یوان چائوبی شسه، *تاریخ سری مغولان*، ترجمه از فرانسه پل پلیو، ترجمه فارسی شیرین بیانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۳۸.

۶. یوان چائوبی شسه، ص ۶۲-۶۳.

۷. میرخوانده، *تاریخ روضه الصفا*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۵ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۷۸۵.

8. Beverly May Carl, "The Law of Genghis Khan", *Low and Business Review of the Americas*, Vol. 18, No. 2 (2012), p. 159.

می کردند و بیشتر عملگرا بودند، اما این امر به معنای فقدان اندیشه و آرمان در ذهن آنان نبود. یاسا مبنای حکومت و قضاوت قرار گرفت. اصل این واژه در زبان مغولی «دزاساک»، به معنای حکم و فرمان، است. یاسانامه بزرگ را «تونجین» می گفتند.^۱

چنگیز خان «... بر وفق و اقتضای رای خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد.» فرمان به تدوین قوانین و مقررات داد. آن قوانین را با خط اویغوری نگاشتند و یاسانامه بزرگ نام نهادند.^۲ قوانینی که چنگیز خان برای امپراتوری خود وضع نمود، می توان به بخش های مختلف تقسیم کرد: قوانین عمومی شامل قوانین مربوط به خاندان سلطنت، اتباع قلمرو، دولت و مرزهای آن، امتیازات ویژه (مانند ترخان)، قوانین لشکریان، قوانین شکار، قوانین مالیات، و بخش های دیگر شامل قوانین جنایی، قوانین حقوق خصوصی، حقوق تجاری، قضایی و قوانین اجرایی و اداری قلمرو.^۳ قوانین چنگیز خان هم موجب حفظ نظم ارتش شد و هم راهنمای زندگی روزانه مغولان گردید. او ضمن تأکید بر مالکیت شخصی، برای دزدی و غارت مجازات های سختی وضع نمود.^۴ چنگیز خان یکی از افراد قبیله تاتار به نام شیگی قوتوقو را که تربیت یافته همسرش برته بود، به عنوان قاضی قلمرو برگزید.^۵ روند مکتوب شدن موارد یاسا تا زمان او کتای قان ادامه یافت. این نظر هم وجود دارد که در اصل تدوین یاسا در زمان او کتای بوده است.^۶

چنگیز خان برای ضمانت اجرایی قوانین حقوقی مغولان تشکیلات نظامی منظم و منسجمی ایجاد کرد. فرمانبرداری این تشکیلات از رؤسای خود تحسین برانگیز بود. کارپن، نماینده اعزامی پاپ نزد مغول ها، تاتاران را مطیع ترین فرمانبرداران جهان می نامید.^۷ چنگیز خان فرزند خود، جغتای، را مأمور اجرا و نظارت بر مقررات یاسا کرد.^۸ جغتای در اجرای این قوانین بسیار بر مسلمان سخت می گرفت، زیرا یاسا برای مسلمانان نامفهوم و ناشناس^۹ بود و با احکام شرع منافات داشت. البته فرمانروایان به تدریج سعی کردند مقررات را آسان تر کنند.^{۱۰}

۱. فضل الله بن عبدالله و صاف، تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ و صاف)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی (بمبئی: ۱۳۲۸)، ص ۵۶۰.

۲. جونین، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۷.

3. Vernadsky, p. 344.

4. Bertold Spuler, *The Mongols in History* (London: Poll Mall Press, 1971), p. 9.

۵. همدانی، جامع التواریخ، ج ۱، ص ۶۳.

6. D. O. Morgan, "The Great Yasa of Chingiz Khan and Mongol Law in the Ilkhanate", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies University*, Vol. 49, No. 1 (1986), p. 170.

۷. پلان کارپن، سفرنامه کارپن، ترجمه ولی الله شادان (تهران: فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۳)، ص ۴۵.

۸. غیاث الدین خواندمیر، حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۳ (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳)، ص ۷۷.

۹. مغایرت موارد یاسا با شرع اسلام، مانند عدم فرو بردن دست در آب یا ذبح حیوان به روش مغولان، از جنبه دیگری نیز برای مسلمانان غیر قابل تحمل بود. طبق قاعده فقهی عقاب بلا بیان ممنوع است. شیخ طوسی بیان داشت مادام که وجوب یا حسن کرداری به مکلف اعلام نشده باشد، وی در قبال آن تکلیفی ندارد. بنگرید به: محمد بن حسن شیخ طوسی (شیخ الطائفه)، *الاقتصاد فی طریق الارشاد* (طهران: مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق)، ص ۶۲.

۱۰. جوزجانی، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

بنابراین، برای رفع محرومیت مغولان عناصری چون تشکیل اجتماع واحد و ایجاد ضمانت اجرایی قوانین در سایه اقتدار چنگیزخان به منصه ظهور رسید. همچنانکه یکی از ریشه‌های ماهیت حق وجود اجتماع است، همان اجتماع نیز چنگیزخان را «صاحب حق» تلقی می‌نمود. این مقوله یکی دیگر از ابعاد چپستی حق نزد مغولان بود.

چنگیزخان، صاحب حق در نگاه مغولان

طبق نظر مغولان، چنگیزخان و خاندانش نه تنها در هرم سیاسی جامعه مغولی بلکه در موارد دیگر نیز در مرتبه نخستین قرار داشتند. مغولان برای چنگیزخان، به عنوان حکمران، نوعی قداست و مقام آسمانی قائل بودند. اولویت و مقام آسمانی چنگیزخان موضوع حساسی در نهاد قضاوت عصر مغول محسوب می‌گردد، زیرا بر این مبنا یاسا و یوسون و بیلک مصداق عدالت و حق در نظر گرفته می‌شد. اصل و نسب چنگیزخان به برتاچینو می‌رسید که از آسمانی که در بالاست آفریده شده بود.^۱ خاستگاه قبیله‌ای چنگیزخان نیز قبیله قیات بورچگین بود. این قبیله از مغولان نیرون، یعنی از نسل آلان قوا، بودند. نیرون‌ها سه شاخه می‌شدند. نسل ششم آلان قوا، که قبل خان نام داشت، از این سه شاخه بود. این سه شاخه قیات بورچگین، نسل چنگیزخان، را پدید آوردند.^۲ تاریخ سری مغولان بر آسمانی بودن و قداست نسل آلان قوا تأکید دارد و پسران وی را فرزندان آسمان برمی‌شمارد که با مردمان عادی یعنی مغولان در لکین یا قراچو (قراچو) متفاوت‌اند. به آنان وعده داده شده است که سلاطین همه خلائق خواهند گردید.^۳ کوکچوی شمن، روحانی مغولان، منشأ آسمانی قداست چنگیزخان را اعلام داشت. چنانکه نه تنها تواریخ مغولی، که سه قرن بعد میرخواند نیز چنین نوشت: اعلام داشت «خدای جاوید می‌گوید اکثر بلاد ربع مسکون و غور و نجد و عرصه هامون به تو و فرزندان تو ارزانی داشتیم.»^۴ او قوانین خود را در کتاب آبی گرد آورد تا گویای نشانه‌ای از آسمان آبی جاودان باشد که او را به قدرت رسانده است.^۵ با توجه به اینها، جامعه یکپارچه مغول دارای حکومت، قانون و نهاد قضایی بود. در این نهاد عدالت چگونه تفسیر می‌شد؟ آیا هدف از تدوین قانون و برپایی یارغوها ایجاد همان عدالتی بود که مد نظر رعایای مسلمان بود؟ با توجه به اینکه رفع محرومیت اصلی‌ترین منشأ حق در نظام قضایی مغولان به شمار می‌آید، ابتدا به تصادم محرومیت‌های مغولان اشاره و سپس مسأله رفع محرومیت واکاوی می‌شود.

۱. یوان چائویی شه، ص ۱۹.

۲. همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۵ به بعد.

۳. یوان چائویی شه، ص ۲۳.

۴. میرخواند، ج ۵، ص ۳۶۹۵.

تصادم محرومیت

از آنجایی که محرومیت انسان‌ها همسان نیست، برای رفع آن با یکدیگر دچار تصادم و درگیری می‌شوند. این قاعده در مغولان به‌وضوح قابل مشاهده است. قبایل مغول در نتیجه محرومیت‌های متعدد برای بقای خود مدام با یکدیگر در تنش و تنازع بودند و طی سده‌های متمادی قتل و غارت در بین آنان امر متداولی بود. گردیزی در قرن پنجم به این وضع در بین تاران اشاره صریح دارد.^۱ در زندگی کوچ‌رویی و بیشه‌نشینی مغولان این تصادم محرومیت منتهی به این می‌شد که قبیله برتر بر قبیله ضعیف‌تر ارجح گردد. چنانکه تاریخ سری مغولان ترسیم کرده است، وقتی قبیله‌ای با اتباع خود به یک مکان می‌رسید، قبیله ضعیف‌تر به دلیل ناتوانی مجبور به ترک قرق خود می‌شد.^۲ غارت و ربودن زن و همسر در بین این قبایل مایه شگفتی و حیرت مورخان ایرانی چون شبانکاره‌ای بود.^۳ گاهی قبایل مغولستان، برای رفع محرومیت، با نیروی برتر متحد می‌شدند. مانند قبیله تاتار که چینی‌ها (ختای) از آنها حمایت می‌کردند تا از هجوم دیگر قبایل مغول به مرزهای چین پیشگیری کند.^۴ قبیله تاتار به‌منظور استمرار حمایت چینی‌ها ناگزیر به درگیری با قبیله قیات (قبیله اجدادی چنگیزخان) گردید. تاتارها دو تن از اجداد چنگیزخان، امبقای خان و اوکین برقان، را تسلیم چینی‌ها کردند که با اعمال شکنجه آنان را به قتل رساندند.^۵ تصادم محرومیت و زندگی طاقت‌فرسا منجر به شکل‌گیری این رسوم گردیده بود. به عبارتی شرایط سخت «عادت معمول» را تبدیل به «رسوم و عرف» کرده بود. وقتی برخی از اعمال و روش‌های مستمر قومی مضمحل در رفتار و گفتار باشد تبدیل به عرف و عادت می‌شود.^۶ همان‌طور که پیشتر ذکر شد، چنگیزخان با تشکیل حکومت و ایجاد جامعه واحد مغولی و برقراری یاسا تغییرات بزرگی در صحرای مغولستان پدید آورد. این فرایند موجب شد تصادم محرومیت به رفع محرومیت تبدیل گردد.

رفع محرومیت پایه قواعد حقوقی مغولان

در طی دوره‌های مختلف تاریخی ندای محرومیت انسان در گوش زمانه طنین افکن شده است. محرومیت انسان از جنبه‌های مختلف قابل تعمق است. برای مغولان این محرومیت در ابعاد مختلف معیشتی و اقتصادی، جغرافیایی و اقلیمی خودنمایی می‌کرد. جغرافیای خشن و نابرابر مغولستان شرایط زندگی را طی قرون متمادی برای قبایل مغولستان سخت و طاقت‌فرسا کرده بود. کارپن هنگام مسافرت به

۱. عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی، زین الاخبار، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۲۵۷.

۲. یوان چائویی شه، ص ۵۸.

۳. محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۲۲۵.

۴. همدانی، جامع التواریخ، ج ۱، ص ۵۷-۵۹.

۵. یوان چائویی شه، ص ۳۰؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۱۳.

۶. کی‌نیا، ص ۳۳۱.

صحرای مغولستان این شرایط سخت را دید و در سفرنامه خود آورد. به گفته وی، آب و هوا در مغولستان به طرز شگفت‌آوری نابرابر است. تابستان‌های آن گرم، همراه با ابرهای فشرده و رعد و برق مرگبار است. در زمستان هم بارش برف و باران یکسان نیست. ^۱ به نوشته ساندرز، از بهار تا اواسط تابستان شرایط اقلیمی برای برپایی یورت فراهم می‌شد، اما از اواخر تابستان ریزش برف وضعیت زندگی را دشوار می‌کرد. زمین بلند و هوای رقیق به دلیل کمبود اکسیژن زندگی مغولان را توأم با رنج و عذاب می‌نمود. ^۲ صحرای گبی، صحرای تاکلاماکان و صحرای قزل‌قوم سه هسته مرکزی بودند که همچون سه موضع سرطانی چمنزارها و مراتع را می‌خوردند و محو می‌کردند. ^۳

برخی از قبایل مغول برای مقابله با این شرایط سخت سبک کوچ‌نشینی را برگزیدند. یکی از محدوده‌های کوچ آنان مسیری بود که نسوی بدان اشاره می‌کند: «تمامت تابستان از بیلاق به قشلاق و مرغزار به مرغزار می‌رفتند، و چون موسم سرما شدی آب کنک را گذشته و به حدود کشمیر و قشلاق‌های آن در اغوار و انجاد و مواضعی که لم یخلق مثلها فی البلاد فرود می‌آمدند.» ^۴ گروهی دیگر روش بیشه‌نشینی را برگزیدند، مانند قبیله آغاجری که در اصل «اغاج ایری» است، به معنای مرد بیشه. ^۵ این شرایط سخت اقلیمی قرن‌ها مردم مغولستان را در فقر و محرومیت نگه داشته بود. ابن فضلان در قرن چهارم از نزدیک با گروه‌هایی از غزان در حوالی خوارزم برخورد می‌کند و زندگی کوچ‌نشینی و صحراگردی آنان را پرمشقت می‌شمارد. ^۶ این محرومیت‌ها نشانه‌هایی آشکار و همیشگی در زندگی مغولان بودند. سه قرن بعد، یعنی در قرن هفتم، ابن ابی‌الحدید نیز می‌نویسد شرایط خشن اقلیمی مردم مغولستان را سخت‌کوش و مقاوم کرده است. آنان در شمار پایدارترین مردم در تحمل گرسنگی و تشنگی هستند و در سختی و بدبختی شکیبا و مقاوم‌اند. ^۷ کارپن در بیان وضع مغولستان نوشته است حتی در یک صدم این سرزمین کشاورزی وجود ندارد و تجارت امری نامأنوس است. ^۸ وی فقر را نشانه بارز صحرای مغولستان برمی‌شمارد. ^۹ فقر و محرومیت چنان بر زندگی قبایل مغول سایه انداخته بود که به باور جویی، تا پیش از جهانگشایی چنگیزخان نشانه فرد بزرگ در صحرای مغولستان داشتن «رکاب آهنین» بود، «باقی

۱. کارپن، ص ۳۰.

۲. ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ سوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۵۱.

۳. رنه گروسه، امپراتوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ چهارم (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۱.

۴. شهاب‌الدین محمد خرنزندی زیدری نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۷.

۵. میرخواند، ج ۵، ص ۳۷۴۹.

۶. احمد ابن فضلان، سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، ص ۶۹.

۷. ابن ابی‌الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۴ (تهران: نی، ۱۳۶۷)، ص ۱۸۰.

۸. کارپن، ص ۳۰.

۹. همان، ص ۳۱.

تجملات از این قیاس توان گرفت و بر این جمله در ضیق حال و ناکامی و وبال بودند.^۱ این موارد مصداق‌هایی از محرومیت ساکنان سرزمینی هستند که توانستند به فرماندهی چنگیز خان بر بسیاری از نقاط ثروتمند چون خوارزم، ماوراءالنهر، خراسان و... چیره شوند. محدودیت‌های متعدد در زندگی صحرائشینی منتهی به محرومیت در بین قبایل مغول شد. و چون انسان همیشه در جهت رفع محرومیت خود حرکت می‌کند، از دید مغولان رفع محرومیت نشانه «عدالت» بود. در واقع چنانچه آنان محرومیتی در زندگی نداشتند، بحث عدالت برایشان مفهومی نداشت. با این تحلیل شاید این تصور پیش آید که بنابراین هر تهاجمی به سرزمین ایران قابل توجیه است. مثلاً حمله اعراب مسلمان در اوایل قرن نخست هجری نیز برای رفع محرومیت بود. باید متذکر شد مسلمانان در حملات خود مدعی استقرار مفاهیمی چون توحید بر مبنای دین اسلام و انتشار آخرین دین الهی و... بودند. معنای عدالت از دیدگاه مسلمانان کاملاً با اندیشه مغولان متفاوت بود. فقها و مفسران قرآن در تبیین مفهوم عدالت نظرات دیگری داشتند. ابوالفتوح رازی در تفسیر واژه «تعدلو» در آیه ۱۲۹ سوره نساء آن را به معنای برابری در رفتار می‌داند. همچنین کلمه عدل را در آیه ۱۳۵ همان سوره «اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل...» به معنای داوری کردن در بین مردم بر پایه عدالت، یعنی پرهیز از ظلم و ایجاد برابری برای رسیدن به حق، برمی‌شمرد.^۲ جرجانی نیز در تفسیر آیه ۷ سوره انفطار، «الذی خلقک فسویک فعدلک»، عدل را به معنی راستی و راست گردانیدن برای خلق تفسیر می‌کند.^۳ به بیان روشن‌تر، در تحلیل منشأ حق در حکومت مغولان، عدالت برای رفع محرومیت است و محرومیت علت وجود عدالت پنداشته می‌شود. خاستگاه قانون‌گذار نقش مهمی در فهم مغولان از حق و عدالت دارد. می‌توان گفت مغولان عدالت را معلول رفع محرومیت (علت) می‌دانستند. آنان پس از جهانگشایی و تصرف نقاط مختلف، از جمله ایران، برای آنکه به قاعده رفع محرومیت خود جامعه عمل بپوشانند، تمام ثروت مادی این مناطق، اعم از اموال منقول و غیرمنقول، را متعلق به خود دانستند. حکومت خاندان چنگیزی، به‌عنوان صاحب حق، خود را شایسته تصرف ثروت ممالک مغلوب و بهره‌مندی از آنها و تحت امر درآوردن اجتماعات شکست‌خورده می‌دانست.

متعلق حق، رابطه بین صاحب حق و متعلق حق

ابتدا در مورد این دو اصطلاح باید گفت متعلق حق می‌تواند عین یا دین باشد. حق عینی حقی است که شخص در قبال عین مشخص خارجی دارد. این حق همیشه مال یا شیء خارجی مشخصی است، مانند

۱. جونی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح مهدی الهی قمشاهی، ج ۳ (تهران: علمی، ۱۳۲۰)، ص ۲۰۹-۲۰۲.

۳. ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، *جلاء الالذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)*، تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی، ج ۱۰ (تهران: بی‌نا، ۱۳۳۷)، ص ۳۰۵.

مالیات و خراج، حق دینی حقی است که شخص داین در برابر شخص دیگر (مدیون) پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند از شخص مدیون مال دیون را مطالبه کند و یا اقدام به امری و یا خودداری از امری نماید. حق دینی شامل سه عنصر است: صاحب حق، موضوع حق و شخصی که این حق بر عهده او قرار می‌گیرد.^۱ رابطه بین صاحب حق و متعلق حق رابطه‌ای وهمی و ذهنی نیست، بلکه معلول عوامل مادی و مثبت (اثبات‌شده) است. مغولان در این زمینه، یعنی مطالبه حق عینی و دینی، همواره خود را صاحب اختیار و سزاوار می‌دانستند. مصداق‌های زیادی در این باب وجود دارد که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود.

مغولان همواره در مطالبه مال و اقسام مالیات فشارهای زیادی بر رعایا و برایا می‌آوردند. بسیاری از مورخان، از جمله جوینی، به زیاده‌خواهی مغولان و آزار و اذیت‌های آنان اشاره کرده‌اند. مأموران مالیاتی حتی بر ایتم و بیوه‌زنان هم مالیات مقرر داشته بودند.^۲ در حکومت مغولی خراسان اخذ مال چنان با شدت و شکنجه همراه بود که میرخواند سال‌ها بعد تأثر خود را از حکومت مغولان چنین بیان می‌دارد: «برادر غم برادر نمی‌توانست خورد اگرچه برادرش را می‌دید، پدر به حال پسر نمی‌پرداخت.»^۳ اجحاف مالیاتی در حق امور لشکریان و دربار ایلخانی چنان زیاد بود که به گفتهٔ و صاف، در دورهٔ آباقاخان (۶۶۳-۸۰ هجری) سونجاق نویان برای تحقیق محاسبات و تحصیل بقایای متوجهات اقدام به حبس و بند صاحبان بلوکات نمود.^۴ در همین دوره عطاملک جوینی که به ادارهٔ امور عراق عرب مشغول بود، شکنجه شد و اموال و دارایی او و آنچه «اسم ملکیت بر آن اطلاق رفته بود» مصادره گردید.^۵ وی شکنجهٔ سختی شد، تا جایی که خود می‌نویسد: «در آن حالت که امید حیات و رجای بقا جز در معاد در تصور نمی‌آمد... جز به رحمت بی‌دریغ غیاث المستغثین استعانت به هیچ یاری نمی‌بردم.»^۶ و «در این حال که سانح گشت به گذشتگان مثال زدن حاجت نیست، حال من اعتبار است مرد بینا.»^۷ در زمان ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ هجری) نیز مغولان

۱. کی‌نیا، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۲۷۶.

۳. میرخواند، ج ۵، ص ۳۹۶۳.

۴. و صاف، ص ۲۰۳.

۵. عطاملک جوینی، تسلیه الاخوان، به تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، چاپ چهارم (تهران: گروه انتشاراتی آباد، ۱۳۶۱)، ص ۱۱۳.

۶. اعمال شکنجه و تنبیه و آزار بدنی مغولان با احکام شرع و رویهٔ قضایی مسلمانان منافات داشت. مجازات‌ها در دین اسلام به چهار دستهٔ کلی حدود، تعزیرات، قصاص و دیات تقسیم می‌شوند. هدف اصلی اجرای مجازات‌ها حفظ حدود الهی است. به‌طور کلی فقها و قضات مسلمان با استناد به قواعد فقهی چون «القصود من الجلد الزجر و الردع» و «ان المقصود من الحد الردع» (محمد بن حسن شیخ طوسی (شیخ الطائفه)، الميسوط فی فقه الامامیه، ج ۸ (تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق)، ص ۱۷) جنبهٔ بازدارندگی حدود را برجسته کرده‌اند. مثلاً تازیانه نزدن به نقاط حساس بدن، چون صورت، به‌منظور بازدارندگی بود نه اتلاف مجرم (حسن بن یوسف علامه حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۹ (قم: دفتر انتشارات اسلامیة وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه)، ص ۱۷).

۷. جوینی، تسلیه الاخوان، ص ۱۲۸.

۸. همان، ص ۱۴۵.

بر اخذ اموال و دارایی ایالات و ولایات و تحت فشار قرار دادن اشخاص حقیقی و حقوقی پافشاری می‌کردند. یارغوی (محکمه) شمس‌الدین جوینی، صاحب دیوان، نمونه‌ای واضح در این خصوص است. صاحب دیوان در یارغو به داشتن هیچ مالی اعتراف نکرد. امیر توقلوق قرونا صاحب دیوان را به چوب بست و سرانجام دستور قتل وی را صادر کرد. همچنین املاک وی در تبریز مصادره گردید و در شمار ممالک اینجو درآمد.^۱

پس از مسلمان شدن ایلخانان نیز این قبیل زیاده‌خواهی‌ها و تصرف اموال و املاک رعایا و صاحب‌منصبان ادامه داشت. به‌ویژه در نظام مالکیت اراضی و باغات و آسیاب‌ها و اخراجات دیوانی تغییرات زیادی ایجاد شد. مغولان در این زمینه به احکام شرع و مبانی قضایی مسلمانان اعتنائی نداشتند. آنان حتی به املاک و اموال قضات مسلمان و اراضی وقفی نیز دست‌درازی می‌کردند. رشیدالدین در مکتوبی به فرزندش عبدالؤمن، حاکم سمنان، از او می‌خواهد املاک و مزارع قاضی محمد بن حسن بن عبدالکریم سمنانی را که به‌واسطه اخراجات و تکالیف دیوانی بایر و متروک شده است، از متوجهات دیوانی معاف و مرفوع‌القولم گرداند.^۲ هندوشاه نخجوانی به نمونه‌های متعددی از دست‌اندازی مغولان (حتی در دوره مسلمان شدن ایلخانان) بر اراضی و اموال رعایای مسلمان اشاره دارد. این روند توأم با زور و شکنجه بود.^۳ بهره‌کشی انسانی و واداشتن رعایای مغلوب به بیگاری نمونه‌ای دیگر از زیاده‌خواهی مغولان است که از نظر مسلمانان نشانه ظلم بود، اما برای مغولان رفع محرومیت انگاشته می‌شد.

در مورد سیاست مغولان در مطالبه حق دینی نیز موارد زیادی وجود دارد. مثلاً مغولان ساکنان شهرهای تسخیرشده را به‌عنوان «حشر» برای پر کردن خندق‌ها و حمله به شهرها به کار می‌گماشتند.^۴ در خجند اسرای مسلمان را وامی‌داشتند از فاصله سه فرسنگی کوهی تا حصار شهر سنگ حمل کنند.^۵ مغولان در دوران فرمانروایی خویش به یک نوع وحدت رویه در برآوردن عدالت مد نظر خود دست یافتند.

لزوم هماهنگی برای رفع محرومیت‌ها، و تحقق آن از راه قانون‌گذاری

مغولان زمانی می‌توانستند مطمئن شوند که به خواسته خود، یعنی رفع محرومیت، رسیده‌اند که به یک نوع وفاق و اتحاد دست یابند. این هماهنگی میان افراد مغولی و دولتی که چنگیزخان بنیان‌نهاد، از طریق نهاد قضاوت میسر می‌شد، زیرا نهاد قضاوت منتهی به پذیرش سلطه چنگیزخان و خاندانش می‌گردید. یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد قضاوت در طول تاریخ همین بوده است. به عبارتی بخش عمده‌ای

۱. همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۱۱؛ و صاف، ص ۱۴۲.

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع (لاهور: کلیه پنجاب، ۱۹۴۵)، ص ۲۸.

۳. محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی‌زاده، ج ۱ (مسکو: دانش، ۱۹۶۴)، ص ۱۹۶.

۴. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۸۳.

۵. میرخواند، ج ۵، ص ۳۸۴۵.

از بسط سلطه حکومت مغول در بین افراد قبایل، به عنوان اجتماع مغولی، از جانب این نهاد محقق می‌شد. قضای جوجانی به رغم تنفیری که از چنگیزخان دارد، می‌گوید حکم چنگیزخان در بین مغولان چنان نافذ است که اگر در لشکرگاه تازیانه بر زمین افتد کسی جرئت برداشتن آن را ندارد مگر مالک آن. از دزدی و دروغ میان مغولان خبری نبود. وی این وضع را مصداقی برای عدل چنگیزخان برمی‌شمارد.^۱ دیوید مورگان بر این باور است که شیگی قوتوقو (قاضی منصوب چنگیزخان) آن بخش از قوانین مغولی را که به مجازات دزدی و چپاولگری و نحوه استقرار اجتماعات مغولی مربوط می‌شد نگاشت و دستورات وی برحسب مورد صادر می‌گردید و این قوانین موردی بودند که به تدریج تکامل یافتند و با مفاد قوانین یاسای شناخته شده ارتباط چندانی ندارند.^۲

وضع قوانین و احکام تعزیری نظم و ساماندهی جامعه مغول را به همراه داشت. این فرایند به معنای خارج نمودن خوی چپاولگری و فزون طلبی به بیرون از مغولستان بود. تبادل افکار و تعامل بین مغولان و خاندان چنگیزی شکل مطلوبی داشت. بنابراین، امور قضایی میان قانون گذار، یعنی چنگیزخان و خاندانش، و اجتماع مغولی رابطه‌ای دو سویه برقرار کرد که سلطه (هژمونی)^۳ حکومت مغولی را در پی داشت. کارین بر این نکته تأکید می‌کند که تاتارها بیش از همه مردم جهان فرمانبردار رئیس خود، چه دینی و چه لشکری، هستند و هرگز به او خیانت نمی‌کنند. به دنبال تشکیل دولت مغول توسط چنگیزخان و در سایه قوانین یاسا جرم، مجازات و اعمال قانون به عنوان مؤلفه‌های جدید اجتماعی وارد زندگی مغولان گردیدند. نظام قضایی برای جرم و بزه مجازات تعیین کرده بود. و چهارچوبی که برای زندگی اجتماعی مغولان مشخص شده بود، تجاوز از آن را بر نمی‌تابید. در نتیجه این وضع رفتار جامعه مغولی تغییر اساسی یافت. از میزان دزدی، غارتگری، ریاکاری، زنا و... به شدت کاسته شد.^۴ در واقع چنگیزخان امتیاز و حقوق اشراف قبایل را که براساس تغلب و ستیز قبایل بود، در هم شکست و مبنای آن را وفاداری به فرمانروا و شایستگی فردی قرار داد.^۵ این نکته را هم باید در نظر داشت که به اعتقاد برخی

۱. جوجانی، ج ۲، ص ۱۴۴.

2. Morgan, p. 165.

۳. هژمونی به نوعی رهبری فکری و فرهنگی اطلاق می‌شود که طبقه حاکم اعمال می‌کند. هژمونی با اجباری که قدرت‌های اجرایی یا قانونی از طریق مداخله نظامی و سرکوبگر برای حفظ سلطه طبقه حاکم به کار می‌بندند متفاوت است. از دیدگاه گرامسکی، اندیشمندان نظم حاکم را با تولید و اشاعه جهان بینی حفظ می‌کنند تا سرکوب‌شدگان را به پذیرش این امر متقاعد سازند که اطاعت آنها موجه، گریزناپذیر و عادلانه است. در این حالت اجتماعات سرزمین به نوعی از جامعه‌پذیری هدایت می‌شوند که مطابق آن متقاعد می‌شوند که وضعیت سیاسی آنها قابل تغییر نیست و نباید با آن مخالفت کرد (Carl Boggs, *The Two Revolutions: Gramsci and the Dilemmas of Western Marxism* (Boston: South End Press, 1984), p. 161). این هژمونی به صورت خودانگیخته تحقق می‌یابد، زیرا چنین نیست که طبقه حاکم آن را با آموزش و تعلیم مستقر کند، بلکه از طریق تجربی و روزمره شکل می‌گیرد و به صورت عقل سلیم درمی‌آید (Quintin Hiar, and Smith Nowell, *Selections from Political Writing* (London: Lawrence and Wishart, 1971), p. 199).

۴. کارین، ص ۴۵-۴۶.

5. Carl, p. 162.

از محققان، قوانین یاسا صرفاً بر پایه آداب و رسوم قبایل چادرنشین مغولستان نبود، بلکه نیازمندی‌ها و اقتضائات امپراتوری گسترش‌یافته مغولان نیز در ایجاد آن دخیل بود. چنگیزخان و جانشینانش نظام جدیدی از قوانین را ابلاغ کردند تا اداره امپراتوری آسان‌تر شود. هرچند در صدور قوانین جدید نیز اساس قبیلگی خود را کاملاً دور از نظر نداشتند.^۱

در حکومت مغولان برآوردن خواسته‌های افراد قبایل مد نظر بود. چنگیزخان در قبال اطاعت افراد، آنان را مورد نوازش یا یاسامیسی قرار می‌داد. «آنچه دانایان و بهادران بودند، ایشان را امرای لشکر گردانید و آنچه جلد و چالاک یافت اغروق به دست ایشان داد گله‌بان ساخت و نادانان را تازیانه کوچک داد و به چوپانی فرستاد.»^۲ از قوانین عمومی یاسا حقوقی بود که برای رؤسای قبایل و امرای عالی‌رتبه در نظر گرفته می‌شد. از جمله این امتیازات حضور آنان در قوریلتهای انتخاب جانشین برای خان متوفی بود.^۳ همچنین از نوپانان و رؤسای لشکر که برای چنگیزخان خدمات نظامی انجام می‌دادند قدردانی می‌شد و زحمات آنان بی‌پاسخ نمی‌ماند. منصب نظامی در خانواده نوپانان و برای اولاد و احفاد آن جماعت محفوظ می‌ماند.^۴ نجوانی که مجموعه قوانین چنگیزی را «یاساق‌ها» و «تورها» می‌نامد، در تشریح تفویض امارت یارغو، از قوانین مغولان با نام «قوتانغو بلیک» یاد می‌کند. آن‌گونه که او بیان می‌دارد، این قوانین در سطح وسیعی بین مغولان منتشر شده بود، زیرا امرای نظامی که به امارت یارغو می‌رسیدند در دانستن جزئیات و اهم موارد یاسا تبحر داشتند.^۵ بنابراین، میان امرای مغول و قانون‌گذار، یعنی خاندان چنگیزی، هماهنگی بسیاری وجود داشت. یک نمونه از رسومی که چنگیزخان برای قدردانی از افراد خدمتگزار پدید آورد، رسم «ترخانی» بود. افرادی که خدمت خاصی برای خان انجام می‌دادند، مانند نجات جان و فداکاری، به این مقام نائل می‌گشتند و تا ارتکاب نه‌گناه مورد تعقیب و مؤاخذه قضایی قرار نمی‌گرفتند. مانند دو تن از افراد مغول به نام‌های کلک و باده که چنگیزخان را از نقشه تهاجم اونگ‌خان مطلع کردند و موجب نجات جانش شدند. فرزندان این دو تا زمان خواندمیر (اوایل قرن دهم)، مؤلف کتاب حبیب‌السیر، در ماوراءالنهر زندگی بزرگ‌منشانه‌ای داشتند.^۶ امرای نظامی برای حفظ و اجرای یاسا، به‌عنوان امرای یارغو، برپایی محاکم را بر عهده می‌گرفتند. چنانکه امیر اکتای و امیر قدغای از سوی ایلخان برای یارغوی شمس‌الدین صاحب دیوان تعیین شدند.^۷ بدین ترتیب، فقر و محرومیت قبایل مغول از بین رفت.

1. Vernadsky, p. 360.

۲. داود بن ابوالفضل محمد، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸)، ص ۳۷۱.

3. Vernadsky, p. 346.

۴. میرخواند، ج ۵، ص ۳۷۳۹.

۵. محمد بن هندوشاه نجوانی، دستورالکتاب فی تعیین المراتب، به تصحیح و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی‌زاده، ج ۲ (مسکو: دانش، ۱۹۷۶)، ص ۳۰-۳۱.

۶. خواندمیر، ج ۳، ص ۲۰.

۷. وصال، ص ۱۴۱.

با برافراشته شدن رایات دولت چنگیزی «دنیا به حقیقت بهشت این جماعت است... بدرها و کیسه‌های ایشان پر می‌کنند و کسوت همه روزه مرصع و زریفت گشته.»^۱ در واقع با ایجاد تعامل میان فرمانروا و فرمانبردار، یعنی خاندان چنگیزی و مغولان، دست‌اندازی به سرزمین‌های دیگر و تصاحب منابع ثروت مغلوبان برای مغولان به یک اصل تبدیل شد. آنان تسلط بر جهان از مکان طلوع آفتاب تا غروب آن را هدف غایی خود اعلام نمودند.^۲

مغولان در طی دوره‌های مختلف تاریخی محدودیت‌ها و محرومیت‌های زیادی را پشت سر گذاشته بودند. این محدودیت‌ها و ادراک آنها علت وجود محرومیت را در ذهن آنان شکل داد. در تمام هشت موردی که به‌عنوان منشأ حق و عدالت در نظر مغولان بر شمرده شد، این محدودیت‌ها و ادراک آنها بازتاب داشت.^۳ نظر به اینکه عدالت در رفع محرومیت معنا می‌یافت، مأخذ صدور حکم نیز در تعریف آنان از روح قانون نهفته بود.

چنگیزخان: روح قانون

مغولان در صدور احکام و برپایی یارغو همواره به یاسا و یوسون چنگیزی استناد می‌کردند. آنچه در یاسا وجود داشت یا برداشت مغولان از مفهوم دستورات یاسا روح قانون تلقی می‌گردید. بدین ترتیب، آنان در بررسی یک اتهام یا اثبات یک جرم، مثلاً شورش شاهزادگان و یا نوبانان، به مواد یاسای چنگیزی استناد و حکم خود را از آن استنباط می‌کردند. کما اینکه در اوایل سلطنت غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) در یارغوی امرای قراجو^۴ که در قتل گیخاتو دست داشتند، به این ماده از یاسا استناد شد که «از یاسای قدیم چنگیزخان معهود و معتاد نبوده که امرای قراجو بدل خود اروق را تعرضی رسانند.»^۵ در این مورد قانون‌گذار به ماده‌ای استناد جسته که علت آن در متن مقررات یاسا منصوص است. این حالت را در فقه

۱. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۵.

2. Friar William Rubruck, *The Mission of Friar William of Rubruck* (London: Hakluyt Society, 1990), p.136.

۳. ذکر این نکته ضروری است که تمام هشت موردی که تحت عنوان منشأ حق و عدالت بررسی و تحلیل شدند، همواره در ریشه‌یابی حق و عدالت مد نظر حکامان و اندیشمندان بوده‌اند. در مورد اینکه حق چیست؟ منشأ حق چه می‌تواند باشد؟ و چه کسی آن را تشخیص می‌دهد؟ تضارب افکار زیادی وجود داشته است. ماهیت و عناصر اولیه حق مدام در حال تغییر و تحول هستند. قواعد حقوقی و احکام قضایی ناظر بر عناصر اولیه حق و عوامل مستقیم و مؤثر بر حقوق وضع شده هستند، مانند شرایط تاریخی و سرزمینی، آداب و رسوم، محرومیت و تضاد محرومیت که ناشی از فقر و عدم رفاه اجتماعی است، ضمانت اجرا، و هماهنگی برای رفع محرومیت. مواردی که منشأ حق دانسته می‌شوند برای تقنین قانون و تدوین احکام حقوقی در نظر گرفته می‌شوند تا مصلحت عمومی و رفاه اجتماعی را پدید آورند (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: کی‌نیا، ص ۵ به بعد؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، حقوق اسلام (تهران: کتابفروشی گنج دانش، ۱۳۵۸)، ص ۸۱ به بعد؛ کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۳۷ به بعد؛ محمد بروجردی (عبده)، مبانی حقوق اسلامی مختلف الاصول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱)، ص ۹۳ به بعد)

۴. یا افراد سیاه‌سر که در مرتبه پایین جامعه مغولی جای می‌گرفتند.

۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان (هرتفورد: ستیفن اویسن، ۱۹۴۰)، ص ۵۹.

اسلامی «قیاس منصوص العله» گویند.^۱ روش دیگر برای استفاده از روح قانون این است که علت قانون صراحتاً بیان نگردهد، ولی از حالات و قرائن مختلف بتوان قانون را استخراج کرد. در شرع اسلام به این حالت «قیاس^۲ مستنبط العله» (تنقیح مناط قطعی)^۳ گفته می‌شود.^۴ در حکومت ایلخانان مواردی در این زمینه وجود دارد. مانند یارغوی ملک قطب‌الدین مبارز بن محمد شبانکاره‌ای، در زمان هلاکوخان (۶۶۳-۵۶۶ق)، که به اتهام شرابخواری مؤاخذه شد. هلاکوخان یارغو را برپا کرد و «از راه یاسا گناه بر وی عاید نشد.»^۵ در جریان ازدواج ابوسعید، ایلخان مسلمان، با بغداد خاتون نیز این امر مشاهده می‌شود. طبق یوسون چنگیزی در صورتی که پادشاه مغول به زنی متمایل می‌شد، شوهر وی می‌بایست او را طلاق می‌داد تا به ازدواج پادشاه درآید.^۶ شکل دیگری از روح قانون شباهت بین دو موضوع و اختصاص حکم اولی برای موضوع دومی است. در یارغوهای عصر مغول نمونه‌هایی برای این مورد وجود دارد. مانند یارغوی بیسو توقا، پسرزاده جغتای، و خاتون او طوقاشی در زمان منگو قان. این دو به دلیل مخالفت با به تخت نشستن منگو به مانند هفتاد و هفت نفر دیگر از امرای ناراضی که مکر و فتنه برپا کرده بودند، به یاسا رسیدند.^۷ در فقه اسلامی به چنین حکمی «قیاس شبه» یا «قیاس تمثیل» گفته می‌شود، یعنی به صرف شباهت صوری حکم صادر می‌گردد.^۸ طریق دیگر در استفاده از روح قانون قیاس اولویت است. بدین معنا که فرمانروا حکمی را در موضوعی صادر می‌کند که از بعضی جهات حکمش در قانون نیامده است، اما اگر آن را با موضوع اول بسنجیم می‌توانیم بگوییم به طریق اولی حکم موضوع اول برای موضوع دوم هم ثابت می‌شود،^۹ مانند حکمی که غازان خان در مورد برادران امیر نوروز، حاجی و لکزی، و بستگان وی صادر کرد تا ناپرسیده آنان را به قتل رسانند.^{۱۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ابی الحسن علی بن محمد حبیب الماوردی، *ادب القاضی*، تحقیق محی هلال السرحان، ج ۲ (بغداد: مطبعه الارشاد، ۱۹۷۱)، ص ۵۵۷؛ بروجردی، ص ۱۶۶.
۲. فقه شافعی و حنبلی، برخلاف حنفیه و امامیه، مخالف طرفدار قیاس در مسائل کیفری هستند. جعفری لنگرودی، ص ۱۰۷.
۳. ذکر این نکته ضروری است که به کار بردن مباحث قیاس و اصطلاحات شرعی در این قسمت به مفهوم انطباق روح قانون مغولان با شرع اسلام نیست. مغولان از زاویه نگاه خود به قضاوت و عدالت، احکام خود را صادر می‌کردند. اما از دید مسلمانان چنین احکامی محل بحث و نقد بود.
۴. در این قیاس قانون گذار به‌طور شفاف علت قانون را بیان نمی‌کند، ولی از حالات و قرائن مختلف علت قانون را استخراج می‌کند. علتی که مورد استنباط قاضی است باید قاطع باشد، به همین دلیل آن را تنقیح مناط می‌گویند، یعنی مناط و مأخذ قطعی حکم به دست آمده باشد. ابی حامد محمد بن محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول*، ج ۲ (بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵)، ص ۲۳۰؛ جعفری لنگرودی، ص ۱۱۷.
۵. شبانکاره‌ای، ص ۱۶۸.
۶. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوابی (تهران: طهوری، ۱۳۵۳)، ص ۶۰.
۷. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۵۹۱.
۸. جعفری لنگرودی، ص ۱۱۶.
۹. امام محمد بن عمر فخر رازی، *جامع العلوم سنی*، تصحیح علی آل داود (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲)، ص ۸۶؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدرالدین ترکه اصفهانی، به تصحیح و تحشیه سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم (تهران: تابان، ۱۳۳۵)، ص ۳۷۷.
۱۰. همدانی، *تاریخ مبارک غازانی*، ص ۱۰۷.

نتیجه‌گیری

در نظام قضایی مغولان روح قانون همان اصل رفع محرومیت بود. از نظر آنان رفع محرومیت در همه ابعاد آن، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، از روح قانون مستفاد می‌شد. شخصیت چنگیزخان، یاسا و بیلیک وی روح قانون بود و مغولان این شخصیت را معیار همه امور می‌پنداشتند. از دید مغولان انتساب بزه به متهمین و تحذیر و تنبیه و اعمال مجازات می‌بایست به رفع محرومیت منتهی می‌گردید. تسلط بر اموال و املاک مسلمانان و سایر اتباع آنان، از پای درآوردن افراد مجرم به هر دلیلی چون دست‌درازی به اموال دیوانی، فتنه‌گری، مراوده و مکاتبه با دشمنان، شورش علیه حاکم مغولی و... ناشی از همین دیدگاه مغولان بود. بنابراین، برای مغولان، روح قانون عدالت نبود، بلکه رفع محرومیت بود. این نکته اساسی و ظریف، مفهوم صیانت نفس را در درون خود دارد. از نگاه فرمانروایان مغول عدالت آن بود که همه اتباع از فرامین آنان اطاعت کنند. در حکومت مغولان تمام اعمال قضایی ناشی از این حالت قضایی، یعنی محرومیت، بود. طبیعی‌ترین حالت انسان، یعنی محرومیت، همه حوزه‌های حقوقی مانند بیع، مالکیت، داد و ستد و... را تحت سلطه خود درمی‌آورد. برای مغولان اساسی‌ترین عنصر در مباحث قضایی و حقوقی رفع محرومیت بود. این برداشت از عدالت با شرع و عدالت مورد نظر مسلمانان در منافات و تزاخم قرار داشت. اما مغولان حتی پس از مسلمان شدن، یاسا و یوسون چنگیزی را به‌عنوان منبع حقوقی و روح قانون می‌دانستند (بنگرید به: جدول شماره ۱). چنین فرایندی تلفیق آنان را با جامعه مسلمان دشوار می‌کرد. یکی از اساسی‌ترین دلایل نابه‌سامانی نهاد قضاوت در ایران عصر مغول همین تفسیر متناقض مغولان و ایرانیان مسلمان از حق و عدالت بود.

جدول ۱. مقایسه منشأ حق و عدالت در پیش و پس از تأسیس حکومت مغولی

ردیف	منشأ حق و عدالت در حکومت مغولی	پیش از تأسیس حکومت چنگیزخان	پس از تأسیس حکومت چنگیزخان
۱	اجتماع واحد	×	✓
۲	ضمانت اجرا	×	✓
۳	صاحب حق	×	✓
۴	تصادم محرومیت	✓	×
۵	رفع محرومیت	×	✓
۶	متعلق حق	×	✓
۷	رابطه متعلق حق و صاحب حق	×	✓
۸	هماهنگی میان اجتماع و قانون‌گذار	×	✓

کتابنامه

- ابن ابی الحدید. *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۴، تهران: نی، ۱۳۶۷.
- ابن فضلان، احمد. *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابوالفتوح رازی، حسن بن علی بن محمد خزاعی نیشابوری. *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، ج ۳، تهران: علمی، ۱۳۳۰.
- بروجردی (عبده)، محمد. *مبانی حقوق اسلامی مختلف الاصول*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- بناکتی، داود بن ابوالفضل محمد. *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن. *جلاء الاذهان و جلاء الاخران (تفسیر گازر)*، تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی، ج ۱۰، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۷.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. *حقوق اسلام*، تهران: کتابفروشی گنج دانش، ۱۳۵۸.
- جوزجانی، قاضی منهج سراج. *طبقات ناصری*، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، ج ۲، کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۳.
- جوینی، عظاملک. *تسلیه الاخوان*، به تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، تهران: گروه انتشاراتی آباد، ۱۳۶۱.
- _____ . *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن. *ایضاح الفوائد*، ج ۱، ۲، ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان. *سلوک الملوک*، به تصحیح و مقابله محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همام‌الدین الحسینی. *حبيب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی*، ج ۳، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- ساندرز، ج. *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: طهوری، ۱۳۵۳.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. *مجمع الانساب*، به تصحیح میر هاشم محدث، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدرالدین ترکه اصفهانی، به تصحیح و تحشیه سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران: تابان، ۱۳۳۵.
- شیخ طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن. *الاقتصاد الی طریق الارشاد*، طهران: مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.
- _____ . *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۸، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر الاسدی. *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
- _____ . *تذکره الفقها*، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۲.
- غزالی، ابی حامد محمد بن محمد. *المستصفی من علم الاصول*، ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵.
- فخر رازی، امام محمد بن عمر. *جامع العلوم ستینی*، تصحیح علی آل‌داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار،

۱۳۸۲.

کاتوزیان، ناصر. کلیات حقوق، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
کارین، پلان. سفرنامه کارین، ترجمه ولی الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۳.
کی نیا، مهدی. کلیات مقدماتی حقوق، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
گردیزی، عبدالحی بن الضحاک بن محمود. زین الاخبار، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

گروسه، رنه. امیراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.
الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد حبیب. ادب القاضی، تحقیق محی هلال السرحان، ج ۲، بغداد: مطبعه الارشاد، ۱۹۷۱.

مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
میرخوانده، محمد بن خاوند شاه بن محمود. تاریخ روضه الصفا، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۵، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه. دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی زاده، ج ۱ و ۲، مسکو: دانش، ۱۹۷۶-۱۹۶۴.
نسوی، شهاب الدین محمد خرزندی زیدری. سیرت جلال الدین منکبرنی، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
وصاف، فضل الله بن عبدالله. تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ وصاف)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی: ۱۳۳۸.

همدانی، رشیدالدین فضل الله. تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، هرتفورد: ستفین اویسن، ۱۹۴۰.
_____ . جامع التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، ج ۱ و ۲، تهران: اقبال، ۱۳۷۴.
_____ . مکاتبات رشیدی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، لاهور: کلیه پنجاب، ۱۹۴۵.
یوان چائویی شه. تاریخ سری مغولان، ترجمه به فرانسه پل پلیو، ترجمه فارسی شیرین بیانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

Boggs, Carl. *The Two Revolutions: Gramsci and the Dilemmas of Western Marxism*, Boston: South End Press, 1984.

Carl, Beverly May. "The Law of Genghis Khan", *Low and Business Review of the Americas*, Vol. 18, No. 2, 2012, pp. 147-170.

Hiar, Quintin, and Nowell, Smith Geffry. *Selections from Political Writing*, London: Lawrence and Wishart, 1971.

Morgan, D. O. "The Great Yasa of Chingiz Khan and Mongol Law in the Ilkhanate", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies University*, Vol. 49, No. 1, 1986, pp. 163-176.

Rubruck, Friar William. *The Mission of Friar William of Rubruck*, Edited by Peter Jackson,

London: Hakluyt Society, 1990.

Spuler, Bertold. *The Mongols in History*, London: Poll Mall Press, 1971.

Vernadsky, George. "The Scope and Content of Chingiz Khan's Yasa", *Harvard Journal of Asiatic Studies*, Vol. 3, No. ¾, 1938, pp. 337-360.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی